



## اقتصاد با سفارش حل نمی‌شود

آیت‌الله عبداللہ جوادی آملی در جلسه درس اخلاق هفتگی خود در مسجد اعظم قم درباره آبادانی و اقتصاد گفت: «ذات اقدس الهی از ما طلب کرده که زمین را آباد کنیم و آبادی زمین علم و سواد و مدیریت می‌خواهد، اقتصاد مثل راهپیمایی نیست که سفارش شود و با سفارش حل شود، دستوری نیست، این یک علم است که مدیریت، جامعیت، زمین‌شناسی و زمان‌شناسی می‌خواهد، لذا باید درس خواند، باسواد شد، آنهایی که در سش را خوانده‌اند آنها را احترام کنیم و نرنجانیم و از آنها بهره بگیریم.» وی با اشاره به حدیثی از امیرالمؤمنین به نقل از امام باقر(ع) گفت: «امیرالمؤمنین فرموده است که کآن امیڑ المؤمنین علیہ السلام یقول: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَاباً ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»، می‌فرماید کسی که آب دارد، خاک دارد ولی دست فقر را به این طرف و آن طرف دراز می‌کند، از رحمت خدا به دور است، چنین دولت و ملتی مورد نفرین امیرالمؤمنین علیہ‌السلام، است. آیت‌الله جوادی آملی در ادامه افزود: «اقتصاد از پیچیده‌ترین کارهاست و با سفارش حل نمی‌شود لذا باید از متخصصین در این حوزه استفاده کرد، حرمتشان را حفظ کرد و محترم شمرد و همچنین باید افراد متخصصی را در این حوزه تربیت کرد.»



## ادعاهای علی‌ه دولت بی‌تقوایی است

احمد وحیدی، وزیر کشور در مطلبی در صفحه شخصی خود در ایکس نوشت: «ادعای حمایت دولت یا مسئولان اجرایی انتخابات از یک لیست سیاسی در مرحله دوم انتخابات مجلس شایعه‌ای برخاسته از بد اخلاقی و بی‌تقوایی یا بی‌اطلاعی محض است، برای وزارت کشور و دولت، دغدغه‌ای غیر از برگزاری انتخاباتی شکوهمند در کمال امنیت، سلامت، رقابت و مشارکت وجود ندارد.»



## باور رهبری به جوانان غربی

احمد جنتی، دبیرشورای نگهبان در ابتدای جلسه این شورا گفت: «آنچه امروز از مواجهه مدعیان آزادی و حقوق بشر با دانشگاهیان معترض به ظلم رژیم صهیونیستی از رسانه‌ها پخش می‌شود، نمایش بی‌آبرویی دولت آمریکا و بی‌اعتباری ادعاهای و شعارهای خوش‌رنگ و لعاب جهان غرب است.» وی در ادامه عنوان کرد: «بیداری جوانان غربی و اعلام انزجار آن‌ها از ظلم رژیم صهیونیستی و حمایت‌های دولت غربی از این رژیم غاصب، شاید برای حاکمان دنیاپرست غربی غافلگیرکننده باشد، اما برای خداپاواران عالم قابل پیش‌بینی بود و نگاه امیدوارانه مقام معظم رهبری در نامه ایشان به جوانان کشورهای غربی، برخاسته از این باور مومنانه است.» او همچنین در بخشی از این سخنرانی از صحبت‌هایش به برگزاری مرحله دوم انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در روز جمعه ۲۱ اردیبهشت اشاره کرد و گفت: «این انتخابات در ۲۲ حوزه انتخابیه از ۱۵ استان برگزار می‌شود و شورای نگهبان نیز در راستای تحقق راهبردهای چهارگانه تعیین شده مقام معظم رهبری برای انتخابات، تمام توان خود را برای انجام وظایف قانونی‌اش به کار خواهد گرفت.»

## نگاه کارشناس ۲/

## صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی تشریح کرد:

# تغییرات گسترده در دولت و بی‌توجهی به شایسته‌سالاری

جماعات و...

**«رفت‌وآمدهایی که در این دولت رخ داد، با توجه به اینکه بحث‌هایی را در جامعه شکل داده است، تا چه میزان به دلیل فشار از سوی جامعه یا انتقاد بوده است؟»**

فکر نمی‌کنم به دلیل فشارهای وارد از سوی جامعه و حرف و اعتراض مردم تصمیم به کناره‌گیری و یا کناره‌گذاشته شدن گرفته شده باشد. از نظر من موضوع بر سر اختلافات سیاسی بوده است که باعث شده عده‌ای از دولت بروند و عده‌ای به دولت اضافه شوند. اینگونه نبوده که افراد صلاحیت‌دار، متخصص و تحصیلکرده انتخاب شوند و بر سر حضور آنها در دولت بحث و تبادل نظر شود. اساساً چنین برنامه‌ای در قاموس دولت آقای رئیسی نبوده چرا که اساساً یک دولت ایدئولوژیک و محصول تفکرات ایدئولوژیک انقلابی تندرو هستند و افکار و برنامه‌های سنجیده و علمی در کار نبوده است. کسانی هم که به دولت پیوستند در وهله اول همسویی آنها با جریان‌تندرو بوده است که منجر به ورود آنها به دولت شد چرا که در غیر این صورت عملاً به دولت راهی نداشتند. در ادامه نیز با به اندازه کافی تندرو نبودند و یا بیش از اندازه تندروی کردند و کناره‌گذاشته شدند.

**«بیشترین تعدد جابه‌جایی‌ها پس از دولت آقای رئیسی به دولت احمدی‌نژاد مربوط می‌شود. چرا جابه‌جایی‌ها در این دولت که متعلق به تفکرات خاص و تندرویی نیز هستند به این اندازه زیاد بوده است؟»**

کنار گذاشتن‌ها در دولت آقای احمدی‌نژاد یک تفاوت‌هایی با دولت آقای رئیسی دارد. در کنار گذاشتن‌های دولت آقای رئیسی دلیل اول مسائل سیاسی است که آن فرد، جناح و جریانی که به آن وابسته است مشکلاتی با آقای رئیسی پیدا می‌کند، اما در مورد آقای احمدی‌نژاد اینگونه نبود و صرفاً بر خورد شخصی خود آقای احمدی‌نژاد دلیل جابه‌جایی‌ها بود. در دولت او نه از بیرون فشاری وارد می‌شد و نه رقابت سیاسی وجود داشت، آقای احمدی‌نژاد به دلایلی که برای خود داشت، از یک وزیر راضی نبود و این ناراضی‌ها در بسیاری از موارد به واسطه عملکرد نبود، خبر! برای مثال موضوع برکناری اینگونه بود که آن فرد به اندازه کافی به آقای احمدی‌نژاد احترام نگذاشته و مطالبی را گفته بود که احمدی‌نژاد از آن خوشش نیامده بود و در واقع با افکار شخص احمدی‌نژاد برکنار می‌شدند؛ صرف‌نظر از اینکه عملکرد آنها چگونه بود و چقدر تأثیرگذار بودند.

**«و چگونه باید این ساختار تغییر کند؟»**

این وضعیت قطعاً نیازمند تغییر است اما اشکال اساسی، بنیادین و بزرگ آن این است که مسئولین هر کاری انجام دهند، پاسخگویی برای اقدامات وجود ندارد. وضعیت اقتصاد، سیاست داخلی و خارجی، موضوع حساب و... در تیم رئیسی را مشاهده می‌کنیم اما از آنجایی که قرار نیست به کسی، چه افکار عمومی، چه مطبوعات و مقامات پاسخگو باشند، بنابراین هر کاری که انجام دهند درست است و امکان تغییر این ساختار را دشوار و بسیار سخت می‌کند.



ثبت رکورد تغییرات در دولت رئیسی از جمله موضوعات بحث برانگیز است. احتمالاً همراهان و حامیان این دولت چنین عمل را در راستای روی کار آمدن افراد انقلابی و توجه به اصل خدمت به مردم توجیه می‌کنند اما تحلیل‌گرانی هستند که این تغییرات را موجب حذف و نادیده‌گیری افراد شایسته و بی‌توجهی به شایسته‌سالاری در ابتدای تشکیل این دولت و برخی دیگر از دولت‌ها عنوان می‌کنند. صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی در گفت‌وگو با هم‌میهن با اشاره به بن‌مایه انتصابات در این دولت به دلایل رکورد داری تغییرات در دولت رئیسی اشاره و درباره آن توضیحاتی داده است که در ادامه می‌خوانید:



**«علت آنکه دولت رئیسی رکورددار جابه‌جایی و تغییر مدیران در دولت‌های پس از انقلاب شده را چه می‌دانید؟ و این جابه‌جایی‌های پر تکرار چه تأثیری بر شرایط کشور داشته است؟»**

شالوده دولت آقای رئیسی مجموعه‌ای از جریانات تندرو انقلابی و افراطی بوده و هستند که طرح و برنامه مشخصی در عملکرد آن‌ها به چشم نمی‌آید و به همین دلیل نیز در هیچ کدام از عرصه‌ها، از عرصه سیاست خارجی گرفته تا اقتصاد، محیط زیست، مدیریت دانشگاه‌ها و... نقشه‌راهی مشخص نشده است. با توجه به وضعیت موجود باید گفت که این دولت در این مدت به جز شعارها و کلی‌گویی‌ها برنامه تخصصی نتوانسته ارائه دهد. البته یک بخشی از نداشتن طرح، برنامه و انسجام فکری و عملی مربوط به نوع حکمرانی کشور بوده است اما ویژگی مهم دیگری که در این دولت دیده می‌شود، مخالفت با جریانات آزادی‌خواه و دموکراسی‌خواه بوده و اینکه همه مشکلات را به گذشتگان نسبت دهند. در واقع مسئولیت‌ناپذیری و پاسخگو نبودن، مهمترین ویژگی دولت آقای رئیسی است و هیچ طرح و برنامه‌ای از ابتدای این دولت وجود نداشت که عده‌ای براساس آن بگویند درباره مسائل مختلف بعد از مطالعه، برنامه‌ریزی، همفکری با دانشگاهیان و مدیران با تجربه وعده‌هایی را مطرح کنند. تأکید می‌کنم که پیوستن به دولت به واسطه برنامه‌ریزی نبوده که بر مبنای اینکه کسی تجربه و تخصص خوبی دارد از او دعوت به همکاری شود و مسئولیت به او سپرده شود. افرادی که به این دولت پیوستند نیز با توجه به اینکه دولت نه طرح و برنامه‌ای و نه هدفی داشت صرفاً چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی بودند، از جبهه‌پایداری و جریان‌های تندرو برخی نهادها وارد کابینه شدند، مدتی در تیم دولت بودند و با دیگران اختلاف پیدا کردند و بعد رفتند. بدون اینکه مشخص شود چرا به دولت وارد شدند و چرا صحنه را ترک کردند، یعنی در نهایت به چراهای جامعه پاسخی ندادند. متأسفانه این دولت محل شکست، درجا زدن، عدم موفقیت و ناکامی است و آن وقت می‌بینید که چقدر هم مورد تأیید مرکز قدرت است. همه نهادها دولت را تأیید می‌کنند؛ از سپاه و مجلس گرفته تا قوه قضائیه و مجلس خبرگان و ائمه

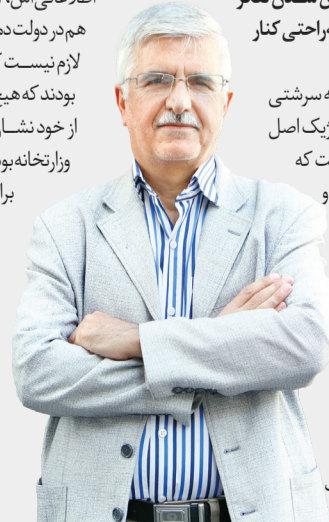
برکناری سه مقام ارشد دولت رئیسی دیگر جابه‌جایی بزرگ در دولت سیزدهم بود، وزیر جهاد کشاورزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و مدیرعامل صندوق نوآوری هر سه در ۲۲ فروردین ۱۴۰۲ از دولت کناره‌گذاشته شدند. نام سیدجواد ساداتی‌نژاد بیش از آنکه در کنار نام وزارت گره بخورد، با پرونده فساد چای دیش و فساد نهاده‌های دامی گره خورد اما دلیل برکناری او از سوی دولت تغییر به دلیل افزایش قیمت‌ها و با هدف حمایت از مردم مطرح شد. موارد اشاره‌شده در بالا تنها گوشه‌هایی از برکناری‌ها و استعفاها در دولت رئیسی بود و اگر چه دولت با دلایلی همچون خدمت به مردم، کمک به مردم، بهبود شرایط و مبارزه با فساد سعی کرد این حجم از تغییرات را توجیه کند، اما اغلب تحلیلگران و فعالان سیاسی، بخش عمده‌ای از این برکناری‌ها را به دلیل مناسبات سیاسی و ناتوانی در بازی قدرت جریان‌های تندرو اصولگرا عنوان کرده‌اند. پس از سه سال هنوز فعالان سیاسی معتقدند که رئیسی زیر بار فشار جریان‌های سیاسی و فامیلی است و نتوانسته است کنترل رأس امور اجرایی کشور را به دست بگیرد، به عبارتی با وجود اینکه انتظار می‌رفت همسویی و یکدستی دستگاه‌های مختلف و حمایت آنها به اقتدار بیشتر دولت بیانجامد اما در سال پایانی به نظر می‌رسد مغلوب بازی قدرت خواهد شد.



تغییرات در دولت آقای رئیسی از عنصر ناپذیری تیم مدیریتی نشأت می‌گیرد و افرادی را بر سر کار آوردند که فقط حرف می‌زند و تجربه کاری از خود نشان ندادند و شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که در مدیریت وضع موجود هم دچار مشکل شد.

**«این موضوع که وزیر با روی کار آمدن عقبه وزارتخانه متبوع خود تا سطح آبدارچی رانین تغییر می‌دهند رویکردی است که تقریباً در تمامی دولت‌ها به صورت‌های کم و زیاد رخ داده است. چه دلایلی باعث شده است که رویکرد سیاسی در مدیریت کلان کشور و تیم دولت که مسئولیت اجرایی را برعهده دارد به این سمت برود که مدیر شایسته و مدیری که تجربه و دانش کافی را دارد در جای خود تثبیت نشود و با عوض شدن تفکر سیاسی دولت‌ها، افراد بدون در نظر گرفتن عقبه کاری به‌راحتی کناره‌زده می‌شوند؟»**

این مسئله به سرشت دولت و سیاست در ایران بازمی‌گردد که سرشتی نیمه‌ایدئولوژیک-نیمه‌قبیله‌ای دارد. البته به نظر من نگاه ایدئولوژیک اصل نیست و بیشتر نمایشی است اما نگاه قبیله‌ای بیشتر حاکم است که براساس آن تنها افراد مورد اعتماد خودشان قابل قبول هستند و اصالت با وفاداری است، نه با تخصص. اصالت با تعهد به آن فرد، نه به معنای اخلاقی بلکه در واقع وفاداری به فرد مطرح است. علاوه بر نوعی بی‌اعتمادی به نخبگان وجود دارد و وقتی یک رئیس عوض می‌شود، فکر می‌کنند کارمندها نیز آدم رئیس قبلی هستند و باید کنار گذاشته شوند و باور کنید گاهی به دلیل همین تصورات تا نیروهای خدماتی نیز جابه‌جا می‌شوند. همه این موارد به اصل دیگری بازمی‌گردد. در واقع در بوروکراسی ما از روزا گرفته تا رده‌های پایین، اصالت با تخصص نیست و تقسیم کار تکنیکی نیست، بلکه بیشتر ملاحظات موقعیت



و سیاست و بازنمایی‌های تبلیغاتی و نمایشی از خود اولویت پیدا می‌کنند و در چنین فضایی شاهد تغییرات عجیب و غریب هستیم. کمتر کشوری چنین وضعی را دارد. برای مثال در انگلستان در بوروکراسی این کشور نظام مدیریتی تغییر نمی‌کند، فقط در سطح سیاسی وزیر و معاونین او تغییر خواهند کرد اما مدیران کل لزوماً تغییر نمی‌کنند چرا که براساس تخصص بالا آمده‌اند و اینگونه نیست که هرکسی را جای او منصوب کنند. حتی در برخی کشورها با وجود تفاوت‌هایی که جریان‌ها و احزاب با همدیگر دارند، مدیران رده‌بالا در برخی وزارتخانه‌های تخصصی با تغییر دولت تغییری نمی‌کنند. برای مثال در آمریکا در حوزه اطلاعاتی‌اش، آقای ویلیام برنز هم در دولت جمهوری خواه کار کرده و هم در دولت دموکرات حضور داشته است. بنابراین هرکسی که می‌رود لازم نیست کار را از پایه تغییر دهد. اما در کشور ما وزرای اطلاعاتی بودند که هیچ‌کاره بودند و تنها چون همسویی، وفاداری و هم‌خطی از خود نشان می‌دادند، وزیر اطلاعات شدند و این حساس‌ترین وزارتخانه بوده است. این موضوع در دولت‌های مختلف تکرار شده؛ برای مثال آقای خاتمی رئیس ستاد انتخابات خود را وزیر آموزش و پرورش کرد و با بنا بر ملاحظاتی زمانی آقای مظفر را وزیر آموزش و پرورش کرد که از نظر گرایشی اصلاً هیچ نسبتی با جریان اصلاح‌طلبی نداشت اما آقای خاتمی چون می‌خواست شرایط را تنظیم کند و بر برخی خیلی نگران نشوند و یا با برخی مخالفت می‌شد، یک فرد ملاحظه‌کار را در این سمت منصوب کرد. در واقع ملاحظات سیاسی و گرایش‌ها و همسویی‌ها و در کنار آن وابستگی‌های گروهی و قبیله‌ای و شخصی حرف اول را می‌زند.